فانوس
به سپهر امام
۳۸
در جستجوی هیأت تراز انقلاب اسلامی/شماره سی و هشتم/تابستان ۱۳۹۶

بازشناسی پدیده انحراف

بازشناسی جریان انحرافی «ع.ی» در گفتگو با
حجج اسلام حمیدرضا مظاهری سیف و حسین حجّامی



فانوس

فانوس در جستجوی هیأت تراز انقلاب اسلامی شماره سی و هشتم، تابستان ۱۳۹۶

بازشناسی یک انحراف

بازشناسی جریان انحرافی«ع.ی» در گفتگو با حجج اسلام حمیدرضا مظاهری سیف و حسین حجّامی

ویرایش و تنظیم: معاونت تولیدات رسانه‌ای جامعه ایمانی مشعر
طراح جلد: علی ناصری
صفحه‌آرا: حسن ناصری
شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه
قیمت: ۳۰۰۰ تومان (غیرقابل فروش)

استفاده از مطالب نشریه و تکثیر آن برای هیأت‌ها، در صورت ذکر منبع آزاد می‌باشد.

جامعه ایمانی مشعر
قم ـ صندوق پستی: ۱۵۱۳ - ۳۷۱۹۵
رایانامه: info@۱۵۴۲.org
سامانه پیامک: ۳۰۰۰۱۵۴۲
پایگاه اطلاع‌رسانی: www.۱۵۴۲.org

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه

جبهه حق و باطل همیشـــه یک مرز مشخص و پیدا ندارد. گاهی حق و باطل چنان درهم تنیده می‌شود که تشخیص آن دیگر کار هر کسی نیست. چشم مسلحی باید واقعه را ببیند و ناخالصی‌ها را تشخیص دهد. سلاح چشم در این بزنگاه البته تقواست که قرآن فرمود: «إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجعَل لَكُم فُرقانًا»[1] اگر اهل تقوا شـــوید برایتان فرقان قرار می‌دهیم و راه نجات نیز همان است: «وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجعَل لَهُ مَخرَجًا»[2].

حســـاس‌ترین مواضع دین و امیدبخش‌ترین ابعاد آن که مسئله ظهور منجی بشریت و آخرالزمان است، همواره مورد دستبرد آگاهانه و ناآگاهانه اهل باطل و غافلان بوده است. حساسیت این مسئله باعث شده تا جریان‌ها و گروه‌های دینی نظیر انجمن حجتیه که برای امر خیری همچون «مبارزه با بهائیت» شـــکل می‌گیرد، هم حتی از گزند انحراف دور نمی‌ماند. دشمنان دین هم البته بی‌کار ننشسته‌اند و از این فرصت نهایت استفاده را می‌برند.

این روزها خبرهای پراکنده‌ای از دســـتگیری افراد یا فرقه‌های انحرافی مرتبط با مسائل موعود و

۱. سوره مبارکه انفال، آیه ۲۰.
۲. سوره مباره طلاق، آیه ۲.

آخرالزمان می‌شنویم. خطر «فرقه‌ها» بخشی از عوام را تهدید می‌کند؛ اما وقتی این فرقه‌ها تبدیل به «جریانِ» فکری، فرهنگی و اجتماعی بشـــوند، جامعه نخبگان را درگیر می‌کند و مبارزه با آن کار راحتی نیست. سردمداران و اهل فرقه‌های انحرافی را می‌توان با عوامل سلبی و توقیف کردن خاموش کرد؛ اما جریان را چه‌طور؟

در دهه هفتاد فرقه‌ای با سردمداری «علی یعقوبی» دانشجوی انصرافی پزشکی دانشگاه شهیدبهشتی شکل گرفت که مانند باقی فرقه‌های انحرافی با توقیف نهادهای امنیتی مواجه شد ولی این پایان ماجرا نبود. این فرقه حیات خود را با اصرار ادامه داد و اینک در اواسط دهه نود با یک جریان فکری مواجهیم. جریانی که حالا در عرصه‌های مختلف علمی و فرهنگی نفوذ پیدا کرده و حتی ممکن است اکنون کسی را پیدا کنید که نام «یعقوبی» را هم نشنیده باشد ولی یکی از پرچمداران فکری این جریان شده باشد.

هرچند چنان‌که در طلیعه این یادداشت اشاره شد بهترین راه واکسینه شدن در برابر جریان‌های انحرافی تقواست، شناخت این جریان‌ها و اطلاع درباره ابعاد و اغراض آن‌ها نیز کمک خوبی برای کسانی است که طالب حق و حقیقت‌اند.

آنچه در ادامه خواهد آمد، حاصل گفت‌وشنودی با حجت‌الاسلام‌والمسلمین حمیدرضا مظاهری‌سیف و نیز حجت‌الاسلام‌والمسلمین حسین حجّامی است. هردوی این بزرگواران ضمن تحصیل و تدریس در حوزه و دانشگاه، به‌صورت تخصصی در زمینه فرق و جریان‌شناسی مشغول فعالیت‌اند و صاحب آثار مفید و مؤثری در این حوزه هستند.

امید است مطالعه این جزوه بتواند شناخت خوبی نسبت به این جریان در مخاطبان هیأتی ایجاد کند.



حجت الاسلام والمسلمین حمیدرضا مظاهری سیف

معرفی:

حجت‌الاســـلام حمیدرضا مظاهری سیف، رئیس مؤسســـه علمی ـ فرهنگی بهداشت معنوی، با تحصیلات درس خارج حوزه علمیه کارشـــناس جریانات انحرافی و عرفان‌های نوظهور هســـتند. ایشان سال‌هاست محور فعالیت‌های خود را پاک‌سازی و روشنگری اندیشه‌ها نسبت به جریان‌های انحرافی قرار داده اســـت و با تحقیق، تألیف، سخنرانی، سفرهای بین‌المللی و... به صورت جهادی، مشغول فعالیت و مبارزه علمی و عملیاتی هستند. تألیفات زیادی از کتب و مقالات در کارنامه ایشان به چشم می‌خورد که می‌توان به کتاب «آسیب‌شناسی شبه جنبش‌های معنوی»، «معنویت‌های رهایی‌بخش» و «راز فرشتگان» که از جمله آثار ایشان است اشاره داشت. این آثار برای بهره بردن مخاطبان مختلف، در سبک و سیاق‌های متنوع پژوهشی و حتی رمان نگاشته شده است.

حقیقت جریان علی یعقوبی

حقیقت جریان علی یعقوبی چنان زیر لایه‌ای از دین‌داری و ولایت‌مداری پنهان شـــده که مخاطب آن شاید تا مدت‌ها متوجه نشود باورها و بینش‌هایش توسط این جریان در حال تغییر و فروریختن است؛

جریان علی یعقوبی یک جریان انحرافی است که عنصر تزویر در آن بسیار قوی است؛ حقیقت این جریان چنان زیر لایه‌ای از دین‌داری و ولایت‌مداری پنهان شـــده که مخاطب آن شاید تا مدت‌ها متوجه نشود باورها و بینش‌هایش توسط این جریان در حال تغییر و فروریختن است؛ برای مثال: در این جریان بر نقش ولیّ فقیه و شخص رهبری تأکید می‌شود؛ ولی اساس قانونی آن، که مجلس خبرگان اســـت، زیر سؤال می‌رود و اساس دینی آن، که متکی به روایات اهل‌بیت﵈ است، نادیده گرفته می‌شود و شـــخصیت رهبری تنها براساس مشاهدات و تأییدات یعقوبی پذیرفته می‌شود؛ به‌این‌ترتیـــب اعتقـــاد به ولیّ فقیه منوط به تأییدات و نقل مشـــاهدات یعقوبی خواهد بود و همو می‌تواند این تأییدات را از ایشان بردارد؛ به‌همین‌دلیل باورهای دینی و سیاسی مخاطبان، که اتفاقاً جوانان هیأتی و ولایی هستند، بی‌اساس و متزلزل می‌گردد. به نظر من جریان یعقوبی از سه جهت آسیب‌های متمایز و زیان‌بارتری نسبت به سایر جریان‌های انحرافی و مدعیان دروغین دارد:

الف) این جریان، مخاطبان مذهبی را هدف قرار می‌دهد؛ جوانان متدین و مخلصی که امید آینده انقلاب هســـتند. واضح است که برای آینده اسلام نمی‌توانیم روی هر جوانی سرمایه‌گذاری کنیم؛ درحالی‌که جریان یعقوبی دقیقاً همان جوانانی را که می‌توان به آن‌ها امیدوار بود تا خط امام(ره) و

رهبری و تفکر انقلابی و ولایی را ادامه دهند، مخاطب قرار می‌دهد. بسیاری از جریان‌های انحرافیِ روی افرادی کار می‌کنند که زمینه‌های سست دینی و انقلابی دارند؛ اما مخاطبان علی یعقوبی دقیقاً بچه‌های هیأتی و مذهبی و جوانان متدین دانشجو هستند.

ب) در جریان یعقوبی باورها و برداشت‌های ناروایی از دین ارائه می‌شود که نوعی فهم بیمارگونه از دین را پدید می‌آورد. تجربه نشان داده که هیچ فکر و ایده‌ای ازبین نمی‌رود و همیشه باقی می‌ماند؛ ممکن است ابعاد آن کوچک شود یا تغییراتی در آن ایجاد گردد ولی افکار بسیار نادرست و سست هم پس از طرح و تبیین، طرف‌دارانی خواهند داشت؛ به‌این‌ترتیب جریان یعقوبی نوعی انحراف در دین را نهادینه کرده و مجموعه‌ای از مطالب نادرست و ناروا را به مجموعه معارف دینی وارد کرده است که این هم خسارتی جبران‌ناپذیر و ماده‌ای ماندگار برای انحراف خواهد بود.

ج) در جریان یعقوبی نه‌تنها ماده و محتوای نادرســـت دینی ارائه می‌شـــود، بلکه روش تولید این محتوای ناروا هم ارائه می‌گردد. اینکه علی یعقوبی مطالبی را می‌گوید و ســـندش برای این ادعاها مشاهدات شخصی است، درواقع ارائه یک روش انحرافی و بدعت‌آمیز است. او می‌گوید: «هرچه در بعد معنوی به نظر من می‌آید یا مشاهده می‌کنم، درصورتی‌که در قرآن رد نشده باشد، مورد تأیید است»؛ یعنی اگر من دیدم که حضرت ابراهیمؑ در طبقه چندم عالم است و آیه یا روایتی در ردّ این دریافت شخصی وجود نداشت، پس دیدهٔ من صحیح است؛ یا اگر من دیدم که در زمان حضرت سلیمانؑ چه گذشته و مشاهدهٔ من در جایی ردّ نشده بود، پس تأیید می‌شود.

این روش نامعقول و گزاف موجب می‌شـــود افراد زیادی ادعای شهود کنند و هریک جزئیاتی را از ابعاد نامحسوس و دست‌نیافتنی خلقت از گذشته یا آینده بیان نمایند. اگر قرار بود قرآن و روایات ادعاهای میلیاردها انســـان را تا آخر تاریخ تأیید یا ردّ کند، قرآن هرگز به‌پایان نمی‌رســـید و اثر هدایت‌کننده نداشت. خداوند در قرآن چهارچوب کلی هدایت و مسیر اساسی کمال را بیان فرموده

و همه چیز را دراین‌باره تبیین نموده است. روایات هم با تفصیل بیشتری این چهارچوب هدایت را تشریح کرده‌اند. چگونه می‌توان انتظار داشت که هرچه به نظر من می‌رسد، درصورت انحرافی‌بودن، حتماً در قرآن ردّ شـــده باشـــد؟ به‌همین‌دلیل هدایت نیازمند علم است؛ شناخت معارف قرآن و اهل‌بیت﵈ و دانستن تفسیر صحیح و روش‌مند منابع دینی، لازمهٔ فهم هدایت الهی است. ما باید بر محور قرآن و عترت بچرخیم، نه اینکه قرآن و عترت را بر محور گمانه‌ها و نظرات خود بچرخانیم! این فرض گزاف، موجب شده علی یعقوبی ادعاهایی را با این گمان که در منابع دینی ردّ نشده‌اند، تأییدشده فرض کند و به علما فخر بفروشد که شما نفهمیدید ولی من فراتر از فهم، دیدم.

یعقوبی ازنظر انحراف روش‌شناختی، پا را از این هم فراتر گذاشته و با بریده‌بریده‌کردن آیات و روایات و کنارهم‌چیدن آن‌ها مدعی شده که هرچه من می‌گویم در قرآن و روایات هم آمده است؛ مثلاً می‌گوید: ما عوالمی داریم که یکی از آن‌ها دنیای مادی اســـت؛ یکی دیگر، عالم دخانی اســـت و جهان‌های دیگری هم به‌ترتیب وجود دارد. در سوره واقعه که می‌فرماید: «خافضةٌ رافعه»[1] منظور این است که این عوالم از هم جدا شده و بعد دوباره به هم وارد می‌شود. در زمان حضرت آدم﵇ این دنیای مادی با عالم دخانی و عوالم بالاتر همه درهم و یکی بود. در زمان امام زمان﵇ هم این عوالم دوباره در هم می‌روند و اجنه مثل انسان‌ها در بین ما زندگی می‌کنند و ما آن‌ها را درک می‌کنیم. خدا برای اینکه شکوه این ملک کبیر را نشان دهد، ملک سلیمان﵇ را رقم زد و در زمان او گوشه‌ای از این تداخل عوالم شکل گرفت و دوباره به حالت خفض بازگشت.

این داستان‌سرایی‌های نامعتبر و خیالی خطای بزرگ و دروغ غیرقابل‌قبولی است که نسبت‌دادن آن به خدا و ربط‌دادن آن به تفسیر قرآن «افتری علی الله» است. بی‌تردید کسی که در ماه رمضان این مطالب را به دیگران بگوید، روزه‌اش باطل است و باید طبق دستور فقهی کفاره روزه را به‌جا آورد!

جریان علی یعقوبی یک جریان فرهنگی اســـت که بینش‌ها و برداشـــت‌های انحرافـــی از دین را در جامعـــه ترویج می‌کند که ممکن اســـت کســـی صددرصد، دیگری هفتادوپنج‌درصد، کسی نیمی و دیگری ده یا بیســـت‌درصد از ایـــن بینـــش را بپذیرد؛ شیوه‌ای که جریان‌های انحرافی در جامعـــه عمل می‌کنند

۱. سوره مبارکه واقعه، آیه ۳.

علی یعقوبی فرقه یا یک جریان انحرافی

این به تعریف ما از فرقه بستگی دارد. برخی معتقدند که فرقه یعنی یک نفر محور شود و سلسله‌مراتبی از آدم‌ها گرد او جمع شوند و باورهای متفاوتی را نسبت به جامعه دنبال کنند. با این تعریف می‌توان جریان یعقوبی را فرقه دانست؛ اما این، همهٔ واقعیت نیست. ما در دورانی زندگی نمی‌کنیم که فرقه‌ها بتوانند شکل بگیرند. فرقه‌ها افراد خود را از جامعه جدا می‌کنند و تافته جدابافته می‌شوند؛ نگاهشان به اعضای جامعه این است که یا عضو فرقه ما هستند یا نیستند و به مردم نگاه صفرویکی دارند. در جوامع امروزی با گسترش رسانه‌ها و وسایل ارتباط‌جمعی و جریان آزاد اطلاعات باور این نکته سخت است که فرقه‌ای به‌وجود بیاید؛ مگر اینکه اعضای آن واقعاً از جامعه کنار بکشند.

من ترجیح می‌دهم جریان علی یعقوبی را یک جریان فرهنگی بدانم، نه یک فرقه؛ جریانی که بینش‌ها و برداشت‌های انحرافی از دین را در جامعه ترویج می‌کند. ممکن است کسی صددرصد، دیگری هفتاددرصد، کسی نیمی و دیگری ده یا بیست‌درصد از این بینش را بپذیرد. این، شیوهٔ عمل جریان‌های انحرافی در جامعه است و جریان علی یعقوبی نیز به این شکل عمل می‌کند. اگر کسی حتی یکی از برداشت‌های آن‌ها را بپذیرد، او را تأیید می‌کنند و هرگز نمی‌گویند او هنوز عضو فرقه ما نشده است. این‌گونه جریان‌های اجتماعی هرگز رویکرد صفرویکی ندارند؛ بلکه تاآنجاکه بتوانند سعی می‌کنند در جامعه اثر بگذارند و هرچه پیش می‌روند برای خود موفقیتی درنظر می‌گیرند. جریان یعقوبی نیز چنین جریانی است؛ جزوات این جریان در مکان‌های گوناگون توزیع می‌شود و عده‌ای این جزوات را خوانده‌اند که هنوز یعقوبی را ندیده‌اند؛ بنابراین ما با یک ساختار فرقه‌ای روبه‌رو نیستیم؛ این بسیار مشکل‌ساز می‌شود. ساختارهای فرقه‌ای خود را محدود می‌کنند؛ ولی جریان‌های انحرافی پیش می‌روند و عده‌ای را اندک و عده‌ای دیگر را بیشتر آلوده می‌کنند.

پیشینه جریان علی یعقوبی و چگونگی پیدایش، گسترش و قدرت یافتن آن

حدود اواخر سال‌های دهه هفتاد با سخنرانی در یکی از مساجد تهران شکل گرفت و با تفسیربه‌رأی از قرآن و گاهی نیز نسبت‌دادن مطالب بزرگان به خود، برای جوانان مذهبی و تشنهٔ نوآوری جاذبه ایجاد کرد.

این جریان با ادعاهای علی یعقوبی، که در سخنرانی‌هایش مطرح می‌کرد، شروع شد. در حدود اواخر سال‌های دهه هفتاد و اوایل دهه هشتاد، سخنرانی‌های یعقوبی به‌تدریج در یکی از مساجد تهران تشکیل شد. او با تفسیربه‌رأی از قرآن و گاهی نیز نسبت‌دادن مطالب بزرگان به خود، برای جوانان مذهبی و تشنهٔ نوآوری جاذبه ایجاد کرد. او کم‌کم مدعی شد که از حقایق نهان عالم خبر دارد و آنچه می‌گوید، مشاهدات و مکاشفات شخصی اوست و دیگران تاکنون به این ادراکات نرسیده‌اند. وقتی این ادعاها با استقبال روبه‌رو شد، گام‌های بلندتری برداشت و مدعی شد که ساختار نظام عالم را کشف کرده و دیده که عالم از دوازده طبقه تشکیل شده است. این ادعاها بیشتر شبیه داستان‌های تخیلی است که نه قابل اثبات است، نه قابل ردکردن. کسی چگونه می‌تواند اثبات یا ردّ کند که عالم هفت طبقه است یا دوازده طبقه؟ ممکن است کسی ادعا کند که عالم به برکت وجود چهارده معصوم ﷺ چهارده طبقه دارد. این ادعا نه قابل اثبات است و نه قابل ابطال؛ چون نه ریشه علمی دارد، نه ریشه دینی. اگر علمی باشد با تجربه و آزمایش قابل اثبات یا ابطال است و اگر دینی باشد با آیات و روایات؛ ولی این ادعاها نه علمی است، نه دینی. صرف اینکه برخی اعداد در دین جایگاه دارند اگر با برداشت از آن اعداد ادعایی مطرح شود، این ادعا دینی نخواهد بود؛ حتی

اگر از اسامی مبارک معصومین﵈ برای نامگذاری عوالم یا شخصیت‌های تخیلی استفاده شود، این تخیلات شخصی نیز دینی نخواهند بود.
گزاره‌های دینی باید با روش صحیحی که اهل‌بیت﵈ به ما آموخته‌اند یا دانشمندان آن را درست و معقول تشخیص می‌دهند، از منابع دینی به‌دست آیند.
یعقوبی برای دینی نشـــان‌دادن ادعاهای خود دو کار انجام داده اســـت: یکی اینکه ادعا کرد این‌ها مشاهدات و یافته‌هایی فراتر از علم بشری است و با این ادعا گروهی از مخاطبان پنداشت‌های او را عرفانی و دینی تلقی کردند؛ کار دیگر او این بود که با بریده‌بریده‌کردن آیات و روایات و برداشت‌های غیرروشمند از آن‌ها، ســـعی کرد پنداشـــت‌های خود را موردتأیید دین جلوه دهد. او ازاین‌طریق عده‌ای از جوانان جویای معنویت را که به‌دنبال مطالب نو و ناشـــنیده بودند به خود جذب نمود؛ حتی تعدادی از هنرمندان، برخی از افراد مســـئول و درمجموع افراد نســـبتاً مذهبی به او اعتماد کردند. دراین‌میان طلبه جوانی به نام اصفهانیان هم به ایشان گرایش پیدا کرد و عاملی برای دینی و مشروع جلوه‌دادن ادعاهای علی یعقوبی شد. این فرد درحال‌حاضر بدون اشاره به نام علی یعقوبی افکار انحرافی او را ترویج می‌کند.

میزان خطرپذیری و ضربه‌پذیری هیأت‌های مذهبی از جریان علی یعقوبی

جریان یعقوبی از هیأت آغاز شـــد و به‌طور طبیعی امکان گســـترش در هیأت‌ها را نیز دارد. ظاهر مذهبی و ولایی ادعاهای این جریان می‌تواند در بین جوانان هیأتی نفوذ کند. تجربه نشان می‌دهد که تاکنون هیأت‌ها و حلقه‌های جوانان مذهبی و متدین، اصلی‌ترین جامعه هدف این جریان بوده اســـت. برای ارزیابی صحیح از میزان آسیب‌دیدگی هیأت‌ها از جریان یعقوبی باید تحقیق میدانی صورت گیرد؛ تاآنجاکه به تحلیل نظری مربوط می‌شـــود، قابلیت نفوذ این جریان در هیأت‌ها زیاد اســـت و شواهدی هم برای تأیید این تحلیل وجود دارد. برخی هیأت‌های دانشجویی در بعضی از دانشگاه‌ها متأسفانه به این انحراف آلوده شده‌اند.

تفاوت این جریان با جریان‌های پرطرف‌دار مشابه مانند وهابیت و تشیع انگلیسی

تفاوت مهم و خطرساز جریان یعقوبی، تزویر است. همین ظاهر دینی و انحرافات بنیادین، تفاوت بزرگی اســـت که این جریان را به یک دام نادیدنی تبدیل کرده اســـت؛ به‌طوری‌که بسیاری آن را نمی‌شناسند؛ ولی در نزدیکی آن‌ها در حال فعالیت است و دوستان و عزیزانشان را با خود می‌برد. روزی یکی از مســـئولان حوزه به دفتر ما آمده تا درباره عرفان‌های کاذب صحبت کنیم. کمی که پیش رفتیم و انحرافات را گفتیم، متوجه شدیم که دو نفر از برادرزاده‌های ایشان به جریان یعقوبی گرایش پیدا کرده‌اند و او تازه علت برخی مشکلات آن‌ها را کشف کرد.

هیأت‌ها نباید نســـبت به این انحرافات بی‌توجه باشند و در تشخیص آسیب‌های دینی تأخیر کنند. هیـــأت یعنی یک اجتماع معرفتی. هیأت میهمانی یا اردوی تفریحی نیســـت که هدفش گذراندن اوقات فراغت یا سرگرمی و دور هم جمع‌شدن باشد. هیأت اجتماع مؤمنین برای تقویت آگاهی‌ها و انگیزش‌های دینی است؛ بنابراین در هیأت‌ها باید گفتگو کرد؛ برنامه مطالعاتی داشت؛ افراد باید حاصل مطالعات خود را در هیئت با هم مبادله کنند؛ باید با هم تاریخ و تفسیر بخوانند؛ روحانیون و اساتید آگاه را دعوت کنند تا مسائل مورد نیاز جامعه دینی را برای آن‌ها تبیین کنند. ناآگاهی و غفلت در هیأت پذیرفتنی نیســـت. شاید کسی که فقط خودش یک زندگی دینی [در انزوا] را برگزیده، دچار

انحراف شود و از روی ناآگاهی بلغزد؛ ولی وقتی تعدادی از مؤمنین و مریدان اهل‌بیت ﷺ دست‌به‌دست هم می‌دهند، با هم حرکت می‌کنند، با هم شادی می‌کنند، با هم می‌گریند و برای هم و با هم دعا می‌کنند، قابل‌قبول نیست که به‌سادگی در ناآگاهی باقی بمانند و یا به انحراف بروند. راهکار جلوگیری از نفوذ آسیب‌های فکری در هیأت‌ها، بازگشت به فلسفه هیأت و حرکت به‌سوی اهداف منحصربه‌فرد هیأت‌های مذهبی و استفاده از ظرفیت هیأت برای رشد معرفتی اعضای آن است.

حرکت و تلاش برای روشنگری عمومی، راه تضعیف جریان علی یعقوبی

این ذهنیت عاقلانه نیست. اگر یک تحلیل روند داشته باشیم می‌توانیم تشخیص دهیم که با سکوت ما چه اتفاقی خواهد افتاد. در گذشته چنین جریانی وجود نداشته است؛ زمینه‌ها و عواملی پدید آمده و این جریان شکل گرفته است؛ سپس همان علل و عوامل تداوم یافته یا علل و عوامل دیگری ایجاد شـــده و این جریان رشد کرده اســـت. دراین‌بین قطعاً ناآگاهی افرادی که جذب این جریان شده‌اند یک عامل مهم بوده که زمینه را برای فریب آن‌ها فراهم کرده است. حالا ما بدون بررسی این علل و عوامل و بدون برنامه‌ریزی برای مهارکردن این علل و بدون توجه به ضرورت آگاهی‌بخشی برای جلوگیری از رشد و گسترش این جریان‌ها، می‌خواهیم با رهاکردن مشکل آن را حل کنیم! آیا واقعاً این برخوردی حکیمانه و عاقلانه با یک مسئله اجتماعی است؟!

ظاهـــر دینـــی و انحرافات بنیادین، تفاوت بزرگی است که این جریان را به یـــک دام نادیدنی تبدیل کرده است؛ به‌طوری که بسیاری آن را نمی‌شناسند.

این راهکار کسانی است که در خانه می‌خوابند و می‌گویند: «خدا روزی را می‌رساند»؛ درحالی‌که باید حرکت کرد؛ تلاش، شـــرط کسب روزی است. شکی نیست که این جریان‌ها باطل هستند و باطل ازبین‌رفتنی است؛ اما درصورتی ازبین می‌رود که حق در برابر آن بایستد، مبارزه کند، عرضه شود و باطل را رسوا نماید و باطل‌بودن آن را نشان دهد. درغیراین‌صورت حق این است که هرکس به‌اندازه تلاش خود نتیجه بگیرد؛ حتی اگر برای باطل تلاش کند. دلیل پیروزی حق بر باطل این

است که طرف‌داران حق می‌توانند با اراده‌ای قوی‌تر و هوشمندانه‌تر عمل کنند و خداوند هم آن‌ها را تأیید و تقویت می‌کند. اگر اهل حق سست شوند و درست حرکت نکنند یا عملکرد بهنگام و بخردانه‌ای نداشته باشند و یا اجتماعات خود را در بی‌خبری نگه‌دارند، اگرچه تا مرز پیروزی هم رفته باشند، ماجرای اُحد تکرار خواهد شد.

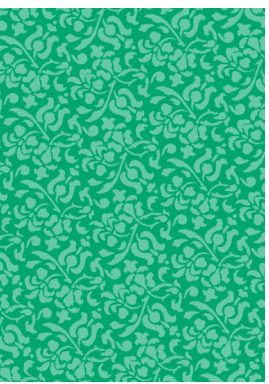

وظیفه سخنرانان در برخورد با این جریان و جایگاه منبر در نقد آن

اولین وظیفه و اصلی‌ترین وظیفه سخنرانان هیأت‌ها، روشنگری است. روشنگری یعنی آگاهی‌بخشی به مردم درباره مسائلی که به آن نیاز دارند، موضوعات سازنده‌ای که باید بدانند و به‌سوی آن بروند و به آن‌ها عمل کنند و مسائل و موضوعاتی که باید از آن‌ها دوری کنند و خود را نسبت به آن‌ها حفظ کرده و مصون بدارند. بی‌تردید یکی از مهم‌ترین آسیب‌های روزگار ما عرفان‌های کاذب و مدعیانی دروغین هستند که رهبر معظم انقلاب هم بارها نسبت به آن‌ها هشدار داده‌اند. کوتاهی سخنرانان در روشنگری نسبت به این جریان‌ها، تقصیری خسارت‌بار و گناهی نابخشودنی است. مردم هم همین مطالبه را دارند. مردم گاهی از سخنرانی هیأت‌ها به‌دلیل پرداختن سخنرانان به مطالب تکراری و بحث‌های غیرضروری شکایت می‌کنند؛ به‌همین‌دلیل شور روضه و سینه‌زنی در هیأت بر شوق آموختن و شنیدن حکمت غالب می‌شود؛ پس ما در ارائه مطالب مورد نیاز و آسیب‌های رایج جامعه کوتاهی کرده‌ایم.

پرداختن به این مسائل و بررسی آسیب‌های اجتماعی به‌دلیل اینکه کمتر در معرض تجربه مردم قرار دارد و از آن اطلاع نداشته و آگاهانه به‌دنبال آن نمی‌روند، جاذبه دارد؛ چون مردم درباره این‌گونه مسائل یا اطلاع کمی دارند، یا اصلاً اطلاعی ندارند، وقتی در یک سخنرانی ابعادی از واقعیت

را که تاکنون بسته و ناشناخته بوده می‌فهمند، برایشان جاذبه دارد. اگر سخنرانان به وظایف خود عمل کنند، خدماتشان جذاب‌تر خواهد شد، اثر بیشتری بر مخاطب خواهند داشت و نقش بهتری در جامعه‌سازی و مبارزه با انحرافات اجتماعی پیدا خواهند کرد.

چگونگی برخورد با افرادی که گرفتار این اندیشه انحرافی شده‌اند

افرادی که گرفتار جریان یعقوبی شـــده‌اند، دو دسته‌اند: گروهی که گرفتار شک و تردید هستند و با دیدن ادعاها و تفســـیرهای مطرح‌شـــده از سوی یعقوبی، دچار تردید شده‌اند؛ گروه دوم کسانی هســـتند که از این شک و تردیدها گذشته و چون شبهاتشـــان به‌موقع برطرف نشده، به تعصب رسیده‌اند. طبیعتاً کمک‌کردن به این دو گروه با هم متفاوت است. گروه اول که مرددان هستند با گفتگو و پاسخ‌گویی صبورانه به شبهات اصلاح خواهند شد؛ ولی گروه دوم که متعصبان هستند، باید با روش‌های مختلف ابتدا به چالش کشیده شوند و به وضعیت مرددان بازگردند. این مرحله از کار بسیار دشوار است. ترکیبی از صمیمیت و بحث‌ها و پرسش‌های چالش‌برانگیز می‌تواند موضع متعصبان را نرم کند و آن‌ها را برای بازنگری و تفکر درباره آنچه باور کرده‌اند، آماده سازد.

برخی معتقدند اگر نام ایـــن مدعیان مطرح نشود و عموم جامعه از آن بی‌خبر باشند، این جریان‌ها ضعیف شده و ازبین می‌روند.

راهکار برای واکسینه‌شدن اعضای هیأت‌ها در برابر جریانِ علی یعقوبی

خوب است که ما در هیأت‌ها قطب‌های فرهنگی داشته باشیم؛ مثلاً یک هیأت می‌تواند به قطب مقابله با عرفان‌های کاذبی که در محیط‌های مذهبی فعالیت می‌کنند، تبدیل شـــود. یک هیأت می‌تواند قطب مقابله با بدعت‌هایی باشد که در عزاداری ایجاد می‌شود؛ سپس این قطب‌ها به هیأت‌های دیگر معرفی شوند و سایر هیأت‌ها از تولیدات آن‌ها و محتواهایی که پدید می‌آورند، استفاده کنند. گذشته از این، مسئولین هیأت‌ها باید از سخنرانان مطالبه داشته باشند و به آن‌ها مسئله بدهند تا آن مسائل را در دهه‌های محرم و صفر یا هر مناسبت دیگری برای مخاطب حل کنند.

امروزه اغلب مردم در شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی حضور دارند؛ برخی از هیأت‌ها کانال‌های اختصاصی رسانه‌ای و مخاطبین خاص دارند. در این فضا هم می‌توان به روشنگری و اطلاع‌رسانی پرداخت. می‌توان در کنار هیأت‌ها حلقه‌های فرهنگی یا به‌تعبیری هیأت‌های اندیشه‌ورز هم ایجاد کرد؛ البته هیأت‌های اندیشه‌ورز می‌توانند معنا و مصداق کامل و بزرگی داشته باشند؛ ولی می‌توان در ابعاد کوچک هم یک هیأت جوان و اندیشـــه‌ورز در دل هیأت معمولی داشـــت. در این هیئت اندیشـــه‌ورز افراد تحت نظارت یک بزرگ‌تر، یک روحانی، یک اســـتاد دانشـــگاه یا یک شخصیت آگاه، درباره مســـائل گوناگون گفتگو می‌کنند، مطالعه می‌کنند و اظهارنظر می‌نمایند؛ می‌توانند

اختلاف‌نظرها را با هم درمیان بگذارند و با یکدیگر بحث و مناظره دوستانه داشته باشند. این باعث می‌شود که ذهن‌ها بزرگ شـــود، مهارت‌های گفتاری، فکری و توانمندی متقاعدکردن دیگران و سرعت انتقال در افراد تقویت شود و تفکر انتقادی در بین جوانان پیدا شود. با وجود این زمینه‌ها مدعیان دروغین نمی‌توانند به‌راحتی افراد را دور خود جمع کنند و معرکه بگیرند؛ زیرا کســـانی هســـتند که آن‌ها را نقد کنند و به ادعاهای آن‌ها نه بگویند. گاهی وجود یک نیروی آگاه، جلوی انحراف یک جمعیت را می‌گیرد؛ پس باید سعی کنیم در هیأت‌ها چنین نیروهایی داشته باشیم.



حجت الاسلام والمسلمین حسین حجّامی

معرفی:

حجت الاســـلام حســـین حجّامی، از محققان پرتلاش ســـطح ۳ حوزه علمیه قم، در بحث نقد مدعیان دروغین می‌باشند. ایشان اکنون در پژوهشکده مهدویت و آینده پژوهی، که زیرمجموعه پژوهشگاه علوم وفرهنگ اسلامی است، مشغول فعالیت هستند و با تحقیق، تألیف کتاب، سخنرانی در مجالس مختلف، مراکز دانشـــگاهی و سازمانها به روشنگری علمی و تبیین کج‌فهمی مدعیان کاذب می‌پردازند. کتاب ارزشمند ایشان، به نام «شناخت، بررسی و نقد کلامی جریان‌های انحرافی مهدویت» به بررسی ریشه‌ای جریان‌های انحرافی مهدویت پرداخته و ویژگی‌های مشترک در همه آن‌ها را تبیین فرموده است. ایشان معتقد است اگر روح حاکم بر جریان‌های انحرافی را تبیین کنیم و ویژگی‌های عام این جریانات را بشناسیم، از آسیبشان در امان خواهیم بود.

ضرورت توجه به حضور مدعیان دروغین در هیأت‌ها و مجامع مذهبی

بحـــث جریان‌های انحرافی بحث اعتقاد اســـت. در بحث اعتقاد حتی اگر خطر خیلی کم باشـــد، خطر بزرگی است؛ علما در علم اصول معتقدند در جایی که ممکن است خطر اندک باشد، چون آنچه مورد خطر اســـت، بزرگ است، باید احتیاط کرد و به آن اهمیت داد. این مسائلی که مطرح می‌شـــود صحیح هست یا صحیح نیست؟ بالاخره گفته‌اند: فاصله بین ایمان و کفر خیلی نزدیک است؛ آدم گاهی ممکن است فکر کند در حال خدمت است؛ ولی در واقع در مسیر انحراف حرکت می‌کند و کارش خدمت حساب نشود؛ کمااینکه بسیاری از جریان‌های امروزی با اینکه جریان‌های منتســـب به مهدویت بوده و به خیال خود در جهان اسلام به اسلام خدمت می‌کنند، در حقیقت خیانت می‌کنند.

ایجـــاد قطب‌های فرهنگی برای مقابله با عرفان‌های کاذبی کـــه در محیط‌های هیـــأت فعالیـــت می‌کنند

در موضوع انحرافات مهدویت هم مســـئله همین اســـت؛ مهدویت قرار است انسان‌ها را به تکامل برساند؛ ولی اگر مراقب نباشیم و جذب افراد منحرف شویم، طبیعی است که ما را به جاده انحراف خواهند کشاند. راوی ذکر می‌کند که امام صادق﵇ فرمودند:«دوازده پرچم قبل از ظهور امام زمان﵇ می‌آید و همه ادعا می‌کنند که من مهدی هستم». تشخیص اینکه چه پرچمی پرچم حق است، چه پرچمی پرچم باطل است، چه جریانی از شیعه، جریان حق است و چه جریانی، جریان باطل است،

خیلی به ما کمک می‌کند؛ کمااینکه اگر در گذشته ما این کار را انجام داده بودیم شاید جریان‌هایی مثل وهابیت، بهائیت، شیخیه و مانند این‌ها اصلاً به‌وجود نمی‌آمدند. شاید کم‌کاری‌های ما باعث می‌شود که این جریان‌ها به‌وجود بیاید.

هیأت‌ها نقش مهمی در رشـــد جریان‌های انحرافی و همین‌طور نقش مهمی در جلوگیری از این جریان‌های انحرافی دارند. گاهی در برخی هیأت‌ها، افرادی ســـخنرانی می‌کنند و کارهایی انجام می‌دهند و مباحثی مطرح می‌کنند کـــه در وهله اول، افراد عادی نمی‌توانند بفهمند این جریان، جریان انحرافی اســـت؛ چون قدرت تشخیص ندارند تا بفهمند که این بحث‌ها انحرافی است. پس بسیار اهمیت دارد که ما «قدرت تشخیص» پیدا کنیم و بدانیم کدام جریان‌ها انحرافی هستند تا هم خودمان گرفتار نشویم، هم نگذاریم که اعضای هیأت‌مان گرفتار این جریان‌های انحرافی شوند.

تفاوت فعالیت اندیشه‌های نوظهور و عرفان‌های کاذب امروزی با گذشته

امروزه بســـیاری از آثار عرفان‌های نوظهور به‌راحتی در دسترس افراد قرار می‌گیرد؛ درحالی‌که در گذشته خیلی کم اتفاق می‌افتاد که مطلبی از مشرق به مغرب برود و در آنجا تأثیر بگذارد. شاید صد یا دویست سال بعد از ایجاد آن فکر و اعتقاد مسموم و منحرف، طول می‌کشید که آن جریانی در منطقه‌ای پا بگیرد و مردم به آن ایمان بیاورند؛ اما امروزه سرعت انتقال اطلاعات به‌گونه‌ای است که خیلی راحت، کتاب‌های جریان‌های انحرافی در اینترنت و فضای مجازی و مانند این‌ها قرار می‌گیرد و دیگر لازم نیست حتی چاپ شوند؛ بنابراین به‌راحتی نمی‌توان جلوی آن‌ها را گرفت. پیش‌ازاین می‌گفتند این کتاب، کتابِ ضالّه است و جلویش را می‌گرفتند؛ اما الآن خیلی راحت همه کتاب‌ها در دسترس همه افراد قرار می‌گیرد؛ این امر باعث می‌شود افرادی که «قدرت تشخیص» لازم را ندارند جذب آن جریان شوند. درواقع امروزه یک جریان هم‌زمان با شکل‌گیری به‌صورت جهانی هم شکل می‌گیرد؛ درحالی‌که در گذشته به‌صورت منطقه‌ای و حتی محلی شکل می‌گرفت.

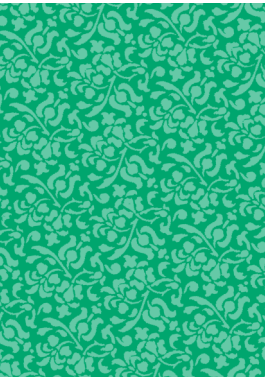

سفارش ائمه معصومین﵈ در اهمیت بهداشت معنوی در بیان معارف دینی

منظور ما از بهداشت معنوی چیست؟ اگر منظور ما از بهداشت معنوی، اعتقادات سالم و درستی است که انسان را به تکامل می‌رساند، این امر در سیره اهل‌بیت﵈ خیلی اهمیت داشته است. ائمه معصومین﵈ در دوران خود با مدعیان و با کسانی که انحراف داشتند، مبارزه می‌کردند؛ ازطرف‌دیگر اگر بهداشت معنوی، لزوماً به‌معنای پایبندی به یک دین و اعتقاد است مثل همان چیزی که روان‌شناسان مطرح می‌کنند که به یک دین یا به یک مسئله‌ای پایبند باشید تا دچار اختلالات شخصیتی نشوید طبیعتاً این دو باهم فرق می‌کند. اگر بهداشت معنوی به‌معنای اول را درنظر بگیریم، مربوط به بحث ماست و در زمان ائمه﵈ مفصل به آن پرداخته شده است. در تاریخ تشیع، همواره حجج الهی با آن مبارزه کرده و سعی می‌کردند جلوی انحرافات را بگیرند و با شکل‌های گوناگون این‌ها را از خود دور کنند؛ ازجمله اینکه ادعاهای این‌ها را معمولاً مطرح ونقد می‌کردند؛ چون بسیاری از منحرف‌شدگان، جزو اصحاب ائمه﵈ بودند؛ مثلاً گاهی اصحاب در مورد امام﵇ غلو می‌کردند یا مسائلی پیش می‌آمد که جذب مادیات می‌شدند.

تعریف یک فرقه انحرافی و ابزارهای مورد استفاده آن برای نفوذ در اندیشه افراد

فرقه انحرافی عبارت اســـت از آنچه که مشکلی را در مســـیر ترویج درست اندیشه اسلامی ایجاد می‌کند. بنده در تعریف و توضیح مفصل جریان‌های انحرافی مهدویت یک کتاب نوشته‌ام؛ در آن کتاب هم آمده که جریان انحرافی عبارت است از: جریانی که فعالیتش مشکلاتی را در راه ترویج و پایبندیِ به اندیشه مهدویت - یا به‌صورت عام در راه پایبندی به اندیشه اسلامی- به‌وجود بیاورد. طبیعتاً هر جریانی که در راستای حرکت حقهٔ شیعی نباشد، جریان انحرافی است؛ چون به رسمیت شناخته نشده و با ظاهر شیعی، با معتقدات شیعه مبارزه می‌کند؛ این، جریان انحرافی است.

جریان‌های انحرافی مهدویت،که به بحث ما مرتبط است، ویژگی‌های خاصی دارند؛ ویژگی اول این است که فعالیت‌های هرمی دارند؛ یعنی در این جریان‌ها معمولاً یک نفر در رأس قرار دارد و بعد حلقه اول، حلقه دوم، حلقه سوم و همین‌طور می‌آید تا پایین‌تر. افراد سطوح پایین‌تر معمولاً با افراد بالاتر ارتباط ندارند، مگر با حلقه واسط؛ هیچ‌وقت هم هیچ کسی جایگزین نفر بالاتر نمی‌شود و او در همان جایگاه می‌ماند؛ اگر چنین فعالیتی را در هیأت‌ها مشاهده کردید بدانید این جریان قطعاً جریان انحرافی است.

نکته بعدی این است که جریان‌های انحرافی مخصوصاً در حوزه مهدویت، معمولاً دشمن مراجع عظام تقلید و به‌طورکلی دشـــمن روحانیت هستند؛ سعی می‌کنند مخاطبین خود را نسبت به روحانیت معظم و مراجع عظام به‌عنوان کسانی که اسلام‌شناس هستند بدبین کنند؛ اگر موضع‌گیری خاصی

مهدویت قرار است انسان‌ها را به تکامل برســـاند؛ ولی اگر مراقب نباشـــیم و جذب افراد منحرف شویم، طبیعی است که ما را بـــه جاده انحـــراف خواهند کشاند.

از مرجعی دیدند، زمینه را برای حمله به او فراهم می‌بینند و به‌واسطه همان، به او حمله می‌کنند؛ کمااینکه ما این مسئله را در داستان فتوای آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی نسبت به مسئله حجاب مشاهده کردیم. دائماً به او حمله کردند و از این طرف و آن طرف ضربه زدند.

نکته دیگر این اســـت که این جریان‌ها برای یک فردِ خاص، قداست شخصیتی ایجاد می‌کنند؛ هرگاه دیدید که حلقه‌های پایین‌تر برای یک فرد خیلی قداســـت شخصیتی ایجاد می‌کنند، این نشانه وجود انحراف اســـت؛ با این توضیح که این نشانه در کنار نشانه‌های دیگر باشد و لزوماً و به‌تنهایی، این نشانه به‌معنای گمراهی و انحرافی بودن نیست. یکی دیگر از نشانه‌های جریان‌های انحرافی این است که معمولاً با نظام جمهوری اسلامی زاویه دارند؛ مگر چند مورد استثنائی که ما بعداً درباره آن صحبت خواهیم کرد. یکی دیگر از نشـــانه‌ها این است که دچار انحراف مالی هستند؛ معتقدند نباید خمس را به مراجع تقلید داد و مانند این حرف‌ها که موجبات جذب مردم به آن‌ها را فراهم می‌کند. این چند نشـــانه مهم بود؛ اما چهارده نشـــانه وجود دارد که مفصلاً در کتاب جریان‌های انحرافی مهدویت در عصر حاضر وجود داردکه می‌توان مطالعه نمود.

درباره ابزارها و شگردهای این جریان‌ها نکاتی را باید دانست. اولین ابزار آن‌ها این است که سرحلقه‌های آن‌ها از اصول روان‌شناسی زیاد استفاده می‌کنند و می‌دانند چگونه در شخصیت افراد مختلف نفوذ کنند. این جریان‌ها برای جذب مخاطب، کار کردند، آموزش دیدند و برنامه دارند و این خیلی مهم اســـت. این‌ها با این ابزار که در واقع شخصیت خودشان است، در وهله اول از وسائل ارتباط جمعی استفاده نمی‌کنند؛ بلکه باید یک حلقه اولیه تشکیل شود که تشکیل این حلقه اولیه هم به شخصیت آن فردی وابسته است که در رأس این هرم قرار دارد؛ لذا با مسائل روان‌شناسی به‌خوبی آشنا هستند. یکی دیگر از چیزهایی که به‌شدت از آن استفاده می‌کنند، مسئله درمان‌گری است؛ معمولاً در همه این جریان‌ها بحث درمان دردها مطرح اســـت. علت استفاده از این شگرد این است که می‌خواهند نشان دهند قدرتی برای درمان بیماری‌ها دارند؛ ازطرفی همه مردم هم معمولاً دردی دارند و گاهی

چون عده‌ای از درمان‌های معمول نتیجه نگرفته‌اند، طبیعی است که از این ناحیه جذب می‌شوند. ابزارهای دیگری هم دارند که مخصوصاً بعد از اینکه فراگیر شـــد از آن اســـتفاده می‌کنند؛ فضای مجازی، گروه‌های تلگرامی و مانند این‌ها به همان شکل که قبلاً عرض شد، نمونه‌هایی از آن است. این فرقه‌ها غالباً بعد از مدتی آراء و عقایدشان را بازسازی می‌کنند. گروه‌هایی که اول ایجاد می‌شوند، جریان اجتماعی هستند و بعد کم‌کم به یک جریان کلامی تبدیل می‌شوند.

پیشینه و چگونگی پیدایش و گسترش جریان علی یعقوبی

منظور از بهداشت معنوی، اعتقادات ســـالم و درستی است که انسان را به تکامل می‌رساند که در سیره اهل‌بیت علیهم‌السلام خیلی اهمیت داشته است.

جریان علی‌یعقوبی با محوریت آقای علی یعقوبی، تقریباً از حدود سال ۱۳۷۹ و با سخنرانی‌های خود او شروع شد. او در مکتوباتش مفصل می‌گوید که من درس پزشکی می‌خواندم؛ بعد کتابی را دیدم که گویا منتهی‌الآمال بوده است. البته درصوتی‌که از ایشان باشد به اشتباه می‌گوید: منتهِیُ‌الآمال (بدون حذف حرف ی)؛ او ادامه می‌دهد: «دیدم که اســـب امام حسین علیه‌السلام تنها برگشت و با خودم گفتم: «بله! اسب امام تنها برگشته، و امام حسین علیه‌السلام تنهاست». بعد از آن تصمیم گرفتم، زندگی‌ام را وقف کنم و شروع به مطالعه کردم». ایشان ذهن خوبی دارد که همین ویژگی باعث شده مسائلی را از آیات و روایات برداشـــت کند و به‌تناســـب در کنار هم قرار دهد؛ البته چون اهل فن نبوده و با نیت شـــیطانی وارد این قصه شده، هر چیزی را در کنار هرچه قرار داده و سعی کرده به نتیجه برسد و فقط اسلام‌شناسان تشخیص می‌دهند که این تناسب با اصول دیگر اسلامی تناقض دارد. این جریان از ســـال ۱۳۷۹ با سخنرانی‌های ایشان به‌وجود آمد و تقریباً در سال ۱۳۸۷ اوج گرفت؛ یعنی بحث‌ها و مطالبش در مجامع مختلف پراکنده شد؛ جالب اینکه در همان زمان شخصیت‌های مطرحی جذب این جریان شـــدند. کم‌کم سخنرانی‌هایی را در بعضی فرهنگ‌سراهای تهران انجام داد و در برخی هیأت‌ها هم نفوذ کرد؛ متأسفانه در سپاه پاسداران هم طرف‌داران زیادی پیدا کرد و

بسیاری از پاسداران و سرداران سپاه و بسیجی‌ها و کسانی که دلبستگی به انقلاب و رهبری دارند، جذب او شدند. من پاسدارانی را دیدم که به‌خاطر همین مسئله حاضر شدند از همه چیزشان دست بکشـــند؛ حتی اخراجشان کردند؛ اما فریفته این جریان شده بودند. فعالیت ایشان ادامه داشت تا اینکه هســـته‌های بزرگی را در شهرهای مختلف مانند نجف‌آباد و قزوین به‌راه انداختند. سپس در شهرهای دیگر هم طرف‌دارانی پیدا کردند. اخیراً هم به‌دنبال بازسازی شخصیت‌ها و اعتقادات خود بودند و خرافات عجیبی ساختند؛ یعنی بعد از اینکه با بعضی انتقادات و ترش‌رویی‌ها روبه‌رو شد، مباحثش را ترک کرد و به گوشه‌ای امن پناه برد و دوران عُزلتی را گذراند. در آن دوران تلاش خود را در جهت بازنگری آراء و عقایدش صرف نمود تا از اشکالاتی که به او گرفته بودند خلاصی پیدا کند. تا به امروز نمی‌دانم چه می‌کند.

آیا می‌توانیم به این جریان انحرافی فرقه بگوییم؟

جریانی که فعالیتش مشکلاتی را در راه ترویج و پایبندی به اندیشه مهدویت یا به‌صورت عام در راه پایبندی به اندیشه اسلامی به‌وجود بیاورد.

بله؛ جریانی که آقای علی یعقوبی به‌راه انداخته، می‌توان فرقه نامید. فرقه انحرافی عبارت است از: جریانی که در راستای ترویج و یا اعتقاد معتقدین مشکل ایجاد کند؛ این جریان چنین کاری را انجام می‌دهد. در غیر از این‌ها تمام خصوصیات فرقه‌ای را هم داراست. فرقه‌ها به‌شکل هرمی عمل می‌کنند و یک نفر را در رأس دارند. در این فرقه یک نفر که خود آقای یعقوبی است در رأس قرار دارد؛ بعد هسته اولیه‌اش هستند؛ بعد هسته‌های بعدی هستند و بعد هم تقریباً مردم هستند. آن‌ها برای افراد لقب درنظر می‌گیرند؛ یکی «افسر ظهور» است، یکی «سرباز ظهور» است، یکی «فرمانده به‌سوی ظهور» است و مانند این‌ها. بااین اوصاف می‌توان به‌یقین گفت که این جریان، انحرافی است. غیر از این‌ها، با بررسی ادعاهای آقای یعقوبی می‌بینید که این ادعاها فقط از کسی که قطعاً منحرف است صورت می‌گیرد؛ مثلاً اینکه: «امام زمان‌ﷺ تصمیم گرفتند که بعد از مقام معظم رهبری هیچ روحانی‌ای را ولیّ فقیه نکنند؛ دلش می‌خواهد یک چوب خشک را، یک جوان را ولیّ فقیه کند»؛ یا ادعایی مانند این ادعا که: «فقط دو نفر در این عصر، از امام زمان‌ﷺ بهره خاص می‌برند؛ یکی حضرت خضرﷺ و یکی هم من هستم و نمی‌گذارم کس دیگری بهره ببرد»؛ ادعای دیگرش این است: «من دائماً با دشمنان نامرئی جمهوری اسلامی در حال جنگ هستم». وقتی یک انسان

اندیشـــمند و اسلام‌شناس این ادعاها را دنبال کند به این حرف‌ها مشکوک می‌شود و هرگز بدون تحقیق نمی‌پذیرد. مجموعه ادعاها و تفکرات علی یعقوبی را در کتاب به‌سوی انحراف جمع‌آوری کرده‌ام؛ البته بخشی از آن هم در فضای مجازی موجود است.



حدود خطرپذیری جامعه هیأت‌های مذهبی از فرقه علی یعقوبی

این جریان فعال است و از درون هیأت‌ها یارگیری می‌کند. نحوه جذب این‌ها خیلی منظم است. در ظاهر هیأتشـــان، حرف‌هایی زیبا درباره امام حسین﵇ مطرح می‌کنند؛ ولی فقط ظاهرش این است. به افرادی که از اطلاعات کمتری برخوردار هستند، جزوات ویرایش و گزینش شده می‌دهند؛ چون این افراد اهل فن هم نیستند، جذب می‌شوند؛ بعد از اینکه از هیئآت سالم نیرو جذب کردند، افراد را از آن هیئأت سالم جدا می‌کنند؛ یعنی کاملاً به شیوه فرقه‌ای عمل می‌کنند؛ آن فرد را از این هیأت بیرون می‌کشند و به‌سمت هیأت‌های خودشان می‌برند. شاید حدود هشت سال پیش یکی از بزرگان گفت: من برایِ ســـخنرانی درباره همین موضوع به تهران رفتم. دیدم مردم مؤمنی که در مســـجد هستند اکثراً گرفتار فرقه علی یعقوبی شده‌اند و نسبت به او تعصب دارند. در واقع علی یعقوبی با تعاریفی که درباره مقام معظم رهبری ذکر کرده ســـعی می‌کند از قشر حزب الهی هم جذب بالایی داشته باشد.

آیا اکنون خودشان مستقلاً هیأت دارند؟

بعد از اینکه تشکیلاتش وسیع‌تر شده، در هر شهری تشکیلات جداگانه‌ای ایجاد کردند. من درشهر نجف‌آباد در هیأتشان شرکت کردم و جمعیت عظیم آن‌ها را دیدم. در یکی از روستاها یک سیلو ساخته بودند. آدم‌های مخلص با زن و بچه می‌آمدند! وقتی تعداد ماشین‌ها را در آنجا دیدم، تعجب کردم؛ این‌همه آدم جذب کردند! حتی فیلم مُلک سلیمان، طابق النعل بالنعل توسط آقای شهریار بحرانی و براساس اعتقادات آقای یعقوبی ساخته شده است؛ مشاور آن فیلمنامه هم آقای اصفهانیان است. شاید قسمت دوم این فیلم هم به‌همین‌دلیل ساخته نشده است؛ آنجا که سلیمان﵇ می‌گوید: «اجنه کم‌کم می‌آیند، کثیف می‌شوند و به‌شکل مادی ظهور می‌کنند» عین عبارات علی یعقوبی است؛ این‌ها روی فیلم ملک سلیمان به‌شدت مانور می‌دهند و می‌گویند: مقام معظم رهبری جریان ما را تأیید کرده است؛ چون فیلم ملک سلیمان را تأیید کرده است؛ با چنین ادعایی مباحث خود را مطرح می‌کنند.

فعالیت این جریان از حدود سال ۱۳۷۹ و با سخنرانی‌های علی یعقوبی شروع شد و تقریباً در سال ۱۳۸۷ اوج گرفت؛ کم‌کم با سخنرانی‌های جذاب در بعضی فرهنگسراهای تهران و در برخی هیأت‌ها هم نفوذ کرد.

تفاوت فرقه علی یعقوبی با فرقه‌هایی مانند وهابیت و تشیع انگلیسی

تفاوت جریان یعقوبی این است که در دل دوست‌داران نظام رشد می‌کند و همه فکر می‌کنند که یک جریان درون‌نظامی و درون انقلاب اسلامی است؛ ولی جریان‌های دیگر این‌طور نیستند؛ مثلاً جریان احمد اسماعیل با نظام جمهوری اسلامی ایران زاویه دارد؛ اما این جریان سعی می‌کند نشان ندهد که با نظام جمهوری اســـلامی ایران زاویه دارد؛ لذا نیروهایی که جذب این جریان می‌شوند بیشتر نیروهای طرف‌دار انقلاب هستند؛ همین است که داستان را خطرناک می‌کند؛ یعنی جریان احمد اســـماعیل یا مانند آن نمی‌توانند در هیئآت خیلی نیـــرو جذب کنند؛ ولی جریان یعقوبی راحت‌تر می‌تواند؛ چون هیأت‌ها طرف‌دار انقلاب هســـتند؛ بحث‌هایی را می‌آورند و بعد تعاریفی از رهبر انقلاب ارائه می‌کنند «ولو اینکه این تعاریف، تعریف نیست و تنقیص است» که مایه جذب افراد می‌شود. خطر این جریان بیشتر از جریان‌های دیگر است.

راه‌کار بی‌توجهی به این مدعیان و مطرح نشدن آنها در بین عموم جامعه برای تضعیف آنها

توجه به جریان شیرازی‌ها و جریان‌های دیگر در جای خود مهم است؛ جریان شیرازی‌ها به‌عنوان دشمن روبه‌رو است؛ ولی جریان یعقوبی از داخل حمله می‌کند؛ طوری‌که گویا همسنگران ما به ما ضربه می‌زنند. شما فکر می‌کنید دوست است؛ درحالی‌که دوست نیست. مسئله به این سادگی‌ها نیست که نادیده گرفته شود. کسانی که واقعاً به جریان یعقوبی جذب می‌شوند، گاهی خود علی یعقوبی را از امام زمان(ع) هم بیشتر دوست دارند؛ یعنی چنین اتفاقی افتاده و می‌افتد. درنتیجه چه خواهد شد؟ درست است که فرد منحرف‌شده هیأتی است و رابطه‌اش با نظام خوب است؛ اما او اگر امروز با نظام هماهنگ است به‌دلیل این است که یعقوبی فعلاً به او گفته با نظام خوب باشد؛ ممکن است فردا غیر از این موضع را به طرف‌دارانش القاء کند؛ دراین‌صورت توجه و اصلاح و روشنگری در این مسئله سخت می‌شود. این جریانی است که خودش را درون نظام جا زده و ما فکر می‌کنیم خودی است؛ درحالی‌که خودی نیست؛ لذا هیأت‌ها باید هوشیار باشند؛ این جریان اکنون هم جریان کوچک و کم‌خطری نیست.

با توجه به اینکه فرقه انحرافی جریانی است که در راستای ترویج و یا اعتقاد معتقدین مشکل ایجاد کند، جریان علی یعقوبی را می توان فرقه نامید.

وظیفه سخنرانان در برخورد با این فرقه و چگونگی نقد آن

متأســـفانه این یکی از مسائل سختی است که مواجهه با آن تأمل‌برانگیز است. این انحراف گاهی در بین روحانیون هم پیچیده اســـت؛ اگر جریانی یا افرادی در هیأتی جذب چنین داستانی شدند از روحانی، مدیر یا بزرگ آن هیأت نخواهند که وارد این کار شـــود؛ چون ممکن است خود او هم مطالعه کند، آشنا شود و درنهایت جذب این جریان شود؛ کمااینکه چنین اتفاقی افتاده است؛ مثلاً یک روحانی در نجف‌آباد که اهل فن هم نبود، به‌قصد پاسخ‌دادن به نظرات آقای یعقوبی، مباحث او را مطالعه می‌کند ولی خودش به‌شدت و قوت جزو نیروهای مدافع این جریان می‌شود؛ لذا من به روحانیون توصیه نمی‌کنم که در این موضوع مطالعه کنند و منبر بروند؛ مگر اینکه اهل فن باشند؛ یعنی کارکشته مباحث مهدویت باشند تا بتوانند با خیال راحت وارد این میدان مبارزه شوند؛ چون خودشان نمی‌توانند بر ابعاد مسئله غلبه کنند و مسلط نیستند، ممکن است کار خراب‌تر شود. اگر دیدید افرادی در هیأت جذب این جریان شـــدند، از کسانی که در این موضوع کار کرده‌اند کمک بگیرید؛ این توصیه من است.

راه‌کار واکسینه شدن هیأت‌ها در مقابل این جریان

بد نیست مباحث آقای یعقوبی را غیرمستقیم به روحانیون آموزش بدهیم تا به‌طورکلی در هیأت‌ها مطـــرح کنند؛ مانند مباحث ظهور، نظام عالم و نظام بشـــر؛ یعنی خودمان جزواتی را آماده کنیم که شبهات آقای یعقوبی در آن جواب داده شده باشد و در اختیار روحانیون قرار دهیم؛ مثلاً یک روحانی درباره رجعت صحبت کند و اشکالات تمام فرق و مذاهب مختلف را جواب دهد و به‌گونه‌ای در ضمن آن و غیرمستقیم به نقد ادعاهای علی یعقوبی هم بپردازد. این باعث می‌شود که در بین افراد جامعه دانسته‌های مفیدی از رجعت منتشر شود و در مواجهه با ادعای دروغین رجعت و امثال آن، جریان انحرافی را تشخیص دهد. به‌نظرم تنها کاری که می‌شود انجام داد، همین است.

این جریان از درون هیأت‌ها به‌صورت خیلی منظم یارگیری می‌کند. با حرف‌های زیبایی که درباره امام حسین ﷺ مطرح می‌کندو تعاریفی که در باره رهبر معظم انقلاب ذکر می‌کند، سعی در جذب قشر حزب‌اللهی هم دارد.

لزوم روشـــنگری و هم‌افزایی فعالین و مدیران هیأت‌هـــا در همایش‌ها برای مبارزه با این جریان

می‌تـــوان روحانیون و مدیران هیأت‌ها را جمع کرد - البته باز هم تأکید می‌کنم به‌شـــرطی‌که در خودشان زمینه جذب نباشد- و در یک جلسه یک روزه با کیفیت جریان‌های انحرافی و ویژگی‌های آن‌ها آشنا شوند تا اگر کسی در هیأت بحث انحرافی مطرح کرد، بفهمند حرف‌های آن جریان را می‌زند؛ مثلاً اگر کسی گفت: نقش حضرت زهرا ﷺ در ظهور چیست، بفهمد که این حرف از کجا آب می‌خورد و قصد و غرض خاصی دارد.

هیأتِ تراز انقلاب اسلامی

همان قله‌ای است که باید به سویش حرکت نمود. همان هیأتِ الگویی که گوشه گوشه و لحظه‌لحظه‌اش مورد رضایت امام عصر(عج) باشد. هیأتی است که شایسته برپایی در حضور حضرتش باشد. هیأتی آماده حضور و ظهور... ترسیم بایسته‌ها و شایسته‌های چنین هیأتی، هر چند سخت و دشوار می‌نماید. اما لازم است و ضروری...

***

در فانوس، فانوس به دست گرفته‌ایم و می‌کوشیم تا شاید بتوانیم برخی از ابعاد مختلف هیأت تراز انقلاب اسلامی را روشن کنیم.



۰۲۵ ۳۲۹۲ ۸۹ ۵۱
۳۰۰۰ ۱۵۴۲
www.۱۵۴۲.org
info@۱۵۴۲.org

جامعه ایمان مشعر،
محفلی است برای گردآمدن
هیأت‌های کشور.
مشعر چیزی جز اجتماع هیأت‌ها نیست،
جامعه‌ای فراتر از مرزهای نژادی و
تقسیمات جغرافیایی و سیاسی.
اجتماعی ایمانی و توحیدی است
که به دنبال ارتباط بیشتر
محبّان سیدالشهدا(ع) است...
قرار نیست مشعر تولید کند.
قرار است مشعر آیینه تولیدات
و فعالیت‌های شما باشد.
اینجا، جای آرام هیأت شماست
که باید در شماره‌های بعد پرش کنید...